عالَم: دنیا

جست و خیز: بالا و پایین پریدن

اعتراض کرد: ایراد گرفت

می‌توانی او را از بزرگی‌اش بشناسی. خدا از من خیلی بزرگ‌تر است. بزرگ‌ترین موجود عالم است.»

موشکا سری تکان داد و شگفت‌زده به راهش ادامه داد؛ جست‌وخیز کنان، جلو می‌رفت و تکرار می‌کرد: «بزرگ‌ترین موجود عالم! وای!»

پروانه‌ی زیبایی صدای موشکا را شنید و پرسید: «بزرگ‌ترین موجود دنیا؟ تو دنبال خدا می‌گردی؛ مگر نه؟»

موشکا با تعجّب گفت: «تو هم مثل کوه، خدا را می‌شناسی؟»

پروانه پاسخ داد: «البتّه که می‌شناسم! اوست که این بال‌های قشنگ را به من داده؛ امّا او از من خیلی زیباتر است!»

«بزرگ‌تر از کوه! زیباتر از پروانه!» موشکا از تعجّب سرش را تکان داد. حالا می‌فهمید چرا بی‌بی این‌قدر خدا را صدا می‌زند! آهی کشید و گفت: «بیچاره بی‌بی! حتماً کسی به مهمّی خدا فرصت ندارد به پیرزنی مثل او توجّه کند!»

پروانه اعتراض کرد: «اصلاً

